بسمه تعالی

۰۳/۰۳/۹۴ امارات معتبره - حجیت ظن - شهرت فتوایی

**شهرت فتوایی**

**شهرت آیا ظن خاص هست یا ظن خاص نیست؟**

بحث ما در حیت شهرت فتوایی هست که در این مورد من ابتدا می‌خواهم در مورد عبارت مرحوم شیخ یک توضیحی بدهم بحث ما در مورد این هست که شهرت آیا ظن خاص هست یا ظن خاص نیست؟ و الا اگر دلیل انسداد را بپذیریم بعید نیست که شهرت را حجت بدانیم اینجا تعبیر می‌کندکه بعید نیست شهرت را حجت بدانیم کانه اگر دلیل انسداد را هم بپذیریم ممکن هست بگوییم شهرت حجت نیست لایبعد یعنی بعید را که اینجا آورده یعنی قطعی نیست این منشأ شبهه شیخ چیست اگر ما دلیل انسداد را بپذیریم آیا شبهه آنها این هست که مثلاً شهرت ظن نمی‌آورد، صغرویاً اشکال ضعیفی دارد یعنی می‌گوید به احتمال زیاد شهرت ظن می‌آورد احتمال می‌دهد که شهرت ظن نیاورد مطلب او این هست اگر ما دلیل انسداد را جاری کنیم حتماً باید قائل به حجت باشیم. لا یبعد القول بالحجیة چرا این عبات به این لحن تعبیر کرده است؟ من چند گونه این عبارت را معنا کرده‌ام یکی اینکه ایشان در مورد دلیل اینکه اگر انسداد هم حجت باشد ممکن هست ما ظن‌های قوی را هم حجت بدانیم نه مطلق ظن را یعنی ممکن هست یک ظنی که از اجماع حاصل بشود خود آن بر فقه کفایت بکند بنابراین با وجود دلیل انسداد هم این احتمال وجود دارد که شهرت حجت نباشد چون ظن آن به آن مرتبه ظن قوی نیست. یک احتمال دیگر می‌دهم که معنای عبارت اصلاً این نباشد چون شاید شیخ متمایل به دلیل انسداد باشد ایشان غیر بعیدمی‌گوید لا یبعد القول بحجیتها من حیث افادة الظن بناء علی دلیل الانسداد نه اینکه اگر دلیل انسداد را معتبر بدانم بعید نیست ایشان می‌گوید لا یبعد که ما بگوییم به جهت ظن‌آوری حجت هست به دلیل اینکه ما دلیل انسداد را غیر بعید می‌دانیم یعنی خود این هم جزو ادله‌هایی باشد که تمایل شیخ را به دلیل انسداد از عبارت در بیابد البته چون احتمال اول

وجود دارد نمی‌شود حتماً این مطلب را گفت به هر حال این یک عبارتی هست که آیا شیخ قائل به انسداد هست یا قائل به انسداد نیست این به هر حال مقداری معرکه ‌آور هست که نظر شیخ چه چیز هست؟ فکر می‌کنم این هم باید مقداری مد نظر باشد و در مورد این باید دقت شود که شیخ چه چیزی در این عبارت می‌خواهد بگوید. مطلب خیلی مهم نیست من به خاطر حساست بحث انسداد این را اشاره کردم. در مورد شهرت اینکه توهم شده که مراد از شهرت، شهرت فتوایی هست، از ظنون خاص هست دو وجه در کلام مرحوم شیخ ذکر شده است که در کفایه هم این دو وجه آمده است، در اصول فقه مرحوم مظفر وجه اول ذکر شده و دوم اصلاً آورده نشده و به جای آن یک وجه دیگری ذکر شده است وجه دومی که مرحوم مظفر نقل کرده خیلی وجه ضعیفی هست و اصلاً به آن معنا قابل طرح نیست ما اصلاً این وجه دوم مرحوم مظفر را طرح نمی‌کنیم همین دو وجهی که مرحوم شیخ ذکر کردند را دنبال می‌کنیم وجه اول گفته‌اند که ادله حجیت خبر واحد به مفهوم الموافقة دال بر حجیت شهرت هست چون ظنی که از شهرت حاصل می‌شود اقوا از ظنی هست که از خبر واحد حجت می‌شود مرحوم شیخ یک اشکال شکلی می‌کندکه اسم این را چرا مفهوم موافق گذاشته‌اید مفهوم موافق جایی هست که از سنخ ظواهر باشد خود آن دلیل دال بر این مطلب باشد به نظر من اصطلاح مفهوم موافق خیلی روشن نیست این اصطلاحی که مرحوم شیخ اینجا مطرح می‌کند که از سنخ دلالت لفظیه باشد اصلاً روشن نیست کلمات قوم مختلف هست از بعضی از عبارتهای آنها استفاده می‌شود در جایی هم هست که اولویت قطعیه عرفیه باشد اینجا هم مفهوم موافق تعبیر می‌کنند ولو خود متکلم توجه به مفهوم موافق نداشته باشد ظواهر در جایی هست که متکلم برای افهام یک مطلب فرد خفی را می‌آورد تا فردهای ظاهر را به طریق اولی افراد بفهمند اینکه حتماً باید به این شکل باشد خیلی روشن نیست به نظر من کلمات قوم ابهام دارد که مراد از مفهوم موافق چه چیز هست؟ خود این اصطلاح را گوناگون معنا می‌کنند این اصطلاح یک دست نیست به نظر من اشکال مرحوم شیخ وارد نیست چون در این اصطلاح اجمالی وجود دارد که در موارد ؟؟؟ ملاحظه بفرمایید

خواهید دید بعضی جاها خود قوم اصطلاح مفهوم موافق را در این موارد بکار می‌برند روشن هست که در جایی که واقعاً واضح هست که از باب دلالت لفظیه نیست این بحث یک بحث اصطلاحی هست و خیلی هم مهم نیست. مهم این نکته هست که این استدلال یک صغری و یک کبری دارد، کبری این هست که مناط در حجیت خبر واحد ظن‌آوری هست نکته دیگر یعنی صغری این هست که این ظن‌آوری در شهرت هم وجود دارد ولو به طریق اولی حالا اصل وجود داشتن کفایت می‌کندو لازم نیست آن طریق اولی بودن هم بیاید این مناط در آن هم وجود دارد. شهرت ظن‌آور هست و ظن مناط حجیت در خبر واحد هست پس شهرت حجت هست این نتیجه این استدلال هست مرحوم شیخ صغری را مفروغ عنه می‌گیرد و در کبری بحث می‌کند به نظر من خیلی واضح نیست که این شهرت ظن‌آور باشد این همه شهرت وجود دارد که برخلاف واقع هست حالا این نکته را هم عض بکنم که اگر ظن‌آور هم باشد یک سری موارد و شهرت‌ها هست که آدم قطع دارد چون ادله شرعیه معتبری در کنار آن هست مراد ما از این شهرت، شهرتی هست که روایت معتبر در کنار آن نباشد والا شهرتی که روایت معتبر در کنار آن هست آن شهرتها مورد بحث ما نیست ما می‌خواهیم از شهرت فتوایی که دلیل آن را ندانیم روایتی که اینها به آن استدلال کردند را ندانیم آیا در این گونه موارد ما می‌توانیم بگوییم که حتماً یک روایتی وجود داشته است که استناد آنها به آن روایت صحیح بوده یا صحیح نبوده ما در اجماع آن مناقشه می‌کردیم که اگر اجماعاً هم مدرک نداشته باشد ما نمی‌توانیم بگوییم که این حتماض صحیح نیست ما در آنجا گفتیم قطع نمی‌آورد نه اینکه ظن نمی‌آورد چون اگر ظن هم می‌آورد کافی نبود. در جایی که مدرک شهرت معلوم نیست ما ظن داریم که اگر آن مدرک را پیدا می‌کردیم حتماً آن مدرک را از همه جهات معتبر می‌دانستیم واضح نیست بخصوص نکته‌ای که در شهرت‌های ما هست این شهرت‌ها نوعاً تبعیت از همدیگر در ؟؟؟ فقهای ما خیلی زیاد هست خیلی وقتها مثلاً مرحوم شیخ طوسی یک مطلب را می‌فرمایند و بعد از آن در فتوای خود این مطلب را فرمودند بعداً این مطلب به صورت یک اصل مسلم تلقی شده و کسی به خود

جرات نداده که برخلاف آن حرف بزند اگر فقهای بزرگ ما مستقل از همدیگر مطلبی را فرموده باشند ظن‌آوری آنها بعید نیست ولی مشکل ما آن واقعیت خارجی که به نام شهرت می‌باشد هست و این واقعیت خارجی بنام شهرت خیلی وقتها یک سری نکات جانبی در کنار خود دارد که آن تبعیت فقها و توهم اجماعی بودن مطلب که دیگر اصلاً به خودشان جرات نداده‌اند در مسئله فکر کنند همین باعث شده که یک مطلبی که ابتداً مشهور نبوده در نهایت به عنوان یک امر مشهوری تلقی بشود و مطرح باشد. به نظر من صغری این هم محل تامل هست که اصلاً ظن‌آور هست یا ظن‌آور نیست؟ البته به نظر من این مناقشه در کلمات مرحوم شیخ و مرحوم آخوند مفروغ عنه هست که ظن‌آور هست و بعضی از کلماتی از باب این نیست که مرحوم شیخ در ظن‌آور آن تردید دارد این عبارت «فالقول بحجیتها من حیث افادة ظن بناء علی دلیل الانسداد غیر بعید » ان به خاطر احتمال عدم ظن‌آور نیست به خاطر همان بحثهایی هست که اول جلسه عرض کردم. این یک مرحله بحث که آیا صغرویاً ظن‌آور هست یا ظن‌آور نیست؟ اما بحث کبروی مرحوم شیخ می‌فرماید که ظن داریم یا علم داریم که مناط حجیت ظن‌آوری نیست این مطلب در کلام مرحوم آخوند هم در کفایه منتقل شده است «و دعوای القصد بان المناط غیر الظن غیر مجازفة» مرحوم آقای مروج در حاشیه کفایه این گونه توضیح داده‌اند که ما می‌دانیم که اگر از یک خبر یک فقیهی ظن حاصل بشود یا یک خبر غیر معتبری ظن حاصل بشود حتماً حجت نیست مجرد حصول ظن منشأ اعتبار نیست اگر این تقریر باشد جواب تقریر واضح هست بحث ما ظن بر شخص مکلف نیست بلکه ظن نوعیه هست و شهرت نوعاً ظن می‌آورد و تقریب این استدلال که در اصول فقه مرحوم مظفر هم آمده تقریب ناتمامی هست ایشان در پاسخ این اشکال این گونه تعبیر می‌کند «و الجواب ان هذا المفهوم انما یتم اذا احرزنا علی نحو الیقین ان العلة فی حجیة الخبر العادل هو افادته الظن لیکون ما هو اقوی ظناً اولی بالحجیة لکن هذا غیر ثابت فی وجه حجیة خبر الواحد اذا لم یکن الثابت عدم اعتبار الظن الفعلی» ایشان می‌گوید چون ظن فعلی معتبر نیست بنابراین ملاک ظن‌آوری نیست در این استدلال ظن فعلی را

نمی‌خواهد اخذ کند که شما این گونه جواب می‌دهید نه ظن بر نوع افراد، ظن بر نوع مکلفین ملاک هست برای نوع مکلفین نسبت به فتوای یک فقیه واحد ظن نمی‌آورد خبر غیر عادل ظن نمی‌آورد ولی شهرت برای نوع افراد هم ظن‌آور هست پس بنابراین بحث سر این نیست که برای شخص مکلف ظن می‌آورد یا ظن نمی‌آورد اصل استدلال این نیست که شما می‌خواهید این گونه جواب دهید بنابراین مرحوم شیخ چه چیزی می‌خواهند بفرمایند؟ یک تقریبی در کلام مرحوم حاج شیخ هست که به نظر من کمی افاده معنا از کلمات آنها خالی از ابهام نیست ولی به نظر من در بعضی جاها ایشان عبارت روشن‌‌تر بیان کردند آن مطلب این هست ایشان می‌فرمایند که ملاک حجیت در خبر واحد غلبه مصادفة خبر واحد با واقع هست و این غلبه مصادفة یعنی شارع مقدس احراز کرده نه اینکه من مکلف احراز کرده باشم که غلبه مصادفة دارد احراز نزد شارع مقدس ملاک هست یعنی شارع مقدس فهمیده غالباً این خبر واحدها مطابق با واقع هستند بنابراین مناط خبر واحد این هست که اکثر موارد خبر واحد مطابق با واقع هست ما از کجا می‌توانیم بگوییم که اکثر موارد شهرت مطابق با واقع هست تا این مناط را در مورد این هم پیاده کنیم؟ ایشان می‌گوید ظن یعنی اینکه من ظن حاصل کنم که این مطابق با واقع هست ظن ملاک نیست شارع مقدس موارد خبر واحد را سنجیده و می‌گوید درست هست که خبر واحد به مناط اماریت حجت هست ولی معنای اماریت این نیست که ظن‌آوری ملاک حجیت باشد معنای اماریت این هست که الب موارد خبر واحد مطابق واقع هست و تشخیص اینکه غالب موارد مطابق واقع هست این تشخیص با خود شارع مقدس هست یعنی شارع مقدس تشخیص داده است که اکثر موارد خبر واحد مطابق واقع هست لازمه آن این نیست که شارع مقدس تشخیص داده باشد که اکثر موارد شهرت هم مطابق با واقع هست این دو با همدیگر ملازمه دارند ولی به نظر می‌رسد این تقریب ناتمام هست اگر نوع مکلفین از شهرت ظن حاصل می‌کنند چرا ظن برای آنها حاصل می‌شود اینها چون غلبه مصادفة می‌بینند وقتی این غلبه را نوع مکلفین می‌بینند و من هم جزو آن مکلفین هستم قهراً می‌گویم شارع مقدس هم باید این را بگوید چون غلبه مصادفة یک امر

واقعی هست من مکلف اگر به این امر واقعی رسیده‌ام و غلبه مصادفة را علی وجه الیقین درک کردم قهراً می‌گویم شارع مقدس هم غلبه مصادفة را درک می‌کند من یقین دارم که غلبه مصادفة دارد و این غلبه منشأ ظن بر من بشود و بگویم برای شارع مقدس غلبه مصادفة دیگر نباشد این معنا ندارد که ما این شکلی تصویر بکنیم تصویری که بحث را از ظن به غلبه مصادفة تبدیل بکند مشکلی را حل نمی‌کند باز همین مطلب هست که اگر ملاک غلبه مصادفة باشد و اگر صغری قضیه را بپذیریم حالا ما که می‌گفتیم صغری نادرست هست معنای پذیرش صغری این هست که شهرت غلبه مصادفة با واقع دارد و همین غلبه مصادفة با واقع منشأ ظن‌آوری من و نوع مکلفین شده است غلبه مصادفة هم چنانکه من درک کرده‌ام من بالملازمه درک می‌کنم که شارع مقدس هم درک کرده است فرض این هست که به غلبه مصادفة علم داشته باشیم. چطور شده که شما ظن دارید که این شهرتها مطابق با واقع هستند منشأ شما چه چیز هست؟ مجرد ظن به غلبه مصادفة ظن حاصل نمی‌کندمعنا این هست که باید به غلبه مصادفة علم داشته باشید تا برای شما ظن حاصل بشود اماره بودن مال غلبه مصادفة هست ولی این غلبه مصادفة منشأ ظن می‌شود یعنی چرا شهرت مظنون المسالفه با واقع قرار گرفته است نکته این چیست؟ بحث این هست اینکه شهرت مظنون المسالفه هست باید یک غلبه مصادفة ببینم اگر من نبینم ظن حاصل نمی‌شود معنای ظن به مطابقت این هست که غلبه مصادفة علمیه دیده‌ام. می‌خواهم بگویم اینکه شما از ظن به غلبه مصادفة تبدیل کردید مشکل حل نکرده غلبه مصادفة علت ظن هست پس اگر ظن حاصل هست باید من علت آن را هم ببینم علت را هم که دیدم باز دوباره آن مطلب عود می‌کندالبته یک پاسخ دیگری اینجا می‌توانیم بدهیم آن این هست که ما دلیل نداریم که ظن تمام الموضوع باشد و خصوصیات این سبب که خبر واحد هست دخالت نداشته باشد نه چون ظن ناشی از خبر (ظن الحاصل من الخبر) هست بنابراین حجت هست بنابراین مطلق ظن را نمی‌توانید معتبر بدانید ان قلت که اگر این گونه مشی کنیم باید مثبتات امارات را حجت ندانیم در حالی که ‌آقایان مثبتات امارات را حجت می‌دانند پاسخ مطلب

این هست که دو تقریب در مثبتات امارات هست یک تقریبی هست که در کلام شهید صدر وارد شده می‌گوید چون وجه حجیت خبر ظن‌آوری آن هست و این ظن هم چنانکه نسبت به ملزوم و لازم خود هست پس مثبتات حجت هست. یک تقریب دیگری در کلمات مرحوم آخوند وارد شده که بعید نیست که مراد مرحوم شیخ هم همین باشد او نمی‌گوید نفس ظن‌آوری می‌گوید ملاک حجیت ظن الحاصل من الخبر هست این ظن الحاصل من الخبر نسبت به ملزوم هم چنانکه هست نسبت به لازم آن هم هست یک موقعی هست که ما قید منشأ حصول ظن را در حجیت اخذ می‌کنیم و می‌گوییم مناط حجیت از ظن الحاصل من الخبر هست اگر این باشد مثبتات حجت هستند چون مثبت هم ظن الحاصل من الخبر هست ولی شهرت حجت نمی‌باشد.

پرسش: یعنی حجیت اصل خبر که ثابت شد دیگر اثبات لوازم با اثبات اصل حجیت فرق می‌کند؟ پاسخ: نه فرق نمی‌کندما مثبتات امارات را حجت می‌دانیم ما می‌خواستیم بگوییم که دلیل نداریم و مثبتات امارات را حجت نمی‌دانیم مرحوم آخوند و شیخ که مثبتات امارات را که حجت می‌دانند ممکن هست اینها بگویند که منشأ حجیت این هست که مناط حجیت از ظن الحاصل من الخبر هست این ظن الحاصل من الخبر هم چنانکه نسبت به ملزوم هست نسبت به لازم هم هست ولی لازمه‌آن این نیست که شهرت حجت باشد چون شهرت ظن الحاصل من الخبر را ندارد ولی مثبتات امارات ظن الحاصل من الخبر را دارد یعنی خصوصیات خبر در لوازم هم اخذ می‌شود چون لوازم هم از خبر اثبات می‌شود ما می‌گفتیم که خصوصیت ملزوم و لازم هم دخالت دارد مشکلی که ما در بحث مثبتات می‌گفتیم این بود که ما دلیل نداریم که فقط خصوصیات سبب دخالت داشته باشد خصوصیات مسبب هم می‌تواند دخالت داشته باشد به جهت اینکه یکی از نکاتی که در اماره نقش دارد انسداد نوعیه باب علم هست ممکن هست نسبت به لازم انسداد باب علم نباشد ولی نسبت به ملزوم باشد پس حجیت اماره نسبت به ملزوم ملازمه با حجیت نسبت به لازم ندارد ما این گونه مشی می‌کردیم نمی‌خواهم

مبنای عدم حجیت مثبتات را که ما عرض می‌کردیم اینجا پیاده کنم بحث من این هست که مجرد اینکه مرحوم شیخ مثبتات امارات را حجت می‌داند لازمه‌آن این نیست که شهرت را حجت می‌داند یک مناطی وجود دارد که این مناط مثبتات را حجت می‌کند ولی شهرت را حجت نمی‌کند آن این هست که مناط اعتبار خبر نسبت به ملزوم از الظن الحاصل من الخبر هست این الظن الحاصل من الخبر نسبت به لازم آن هم هست. به این تعبیر الظن الحاصل من الخبر در حاشیه مرحوم آخوند در کفایه مکرر تاکید شده در کلام مرحوم آقا شیخ در درر در جاهایی تاکید شده است می‌خواهند تقریب را به گونه‌ای تقریب بکنند که لازمه آن حجیت شهرت که اینها قائل نیستند نباشد با آن حرفی که می‌زنند و حجیت شهرت را منکر هستند اینها با همدیگر ناسازگار نباشد پس این بحث مناط الحجیة الظن الحاصل من الخبر هست حالا ما که از این بالاتر نمی‌گوییم اصلاً ظن جزء الموضوع هست و با حصول از خبر تکمیل نمی‌شود الظن الحاصل من الخبر در مواردی که انسداد باب علم باشد و حتی ممکن هست یک سری خصوصیات دیگر خبر هم اخذ شده باشد اینکه محسوس هست این هست که شهرت حدسی هست حسی بودن خبر واحد در وجه حجیت این ممکن هست دخالت داشته باشد الامارة الحسیة الظن الحاصل من الامارة الحسیة به دلیل اینکه حسیه مشترک هست در مورد حدس اگر در یک جاهایی حدس آنها کلاً توافق داشته باشد توافق اتفاقی هست اتفاقاً اینها با همدیگر توافق پیدا کردند ولی در مورد حس به طور طبیعی همه اشخاص درک دارند توافق عادی هست یعنی ملازمه بین صحت خبر حسی با واقع ملازمه عادیه هست ولی ملازم بین صحت خبر حدسی یعنی اماره حدسیه با واقع اتفاقیه هست اگر شارع مقدس ملازمه عادیه را اعتبار بخشیده باشد لازمه آن این نیست که ملازمه اتفاقیه را هم معتبر کرده باشد.

خلاصه کلام این می‌شود که در دلیل اول ما چند مورد اشکال داریم 1- شهرت ظن‌آور نیست صغری آن اشکال دارد، 2- ظن تمام العلة نیست حصول ظن از خبر می‌تواند دخالت داشته باشد، 3- اینکه خبر حسی هست و شهرت حدسی

هست می‌تواند مانع تسری حکم حجیت از خبر واحد به شهرت باشد چون می‌تواند حسی بودن خبر واحد در حجیت آن دخالت داشته باشد بنابراین دلیل اول ناتمام هست. اما دلیل دوم که استفاده از مرفوعه زراره و مقبوله عمر بن حنظله هست در مورد مرفوعه زراره چون از جهت سندی خیلی اعتبار ندارد به یک کلام اشاره می‌کنم به خذ بما اشتهر بین اصحابک به دلیل شاذ نادر استدلال شده مرحوم شیخ می‌فرماید که مراد از بما اشتهر بالحدیث الذی اشتهر بین اصحابک هست مراد از ما موصول حدیث هست نه اینکه مطلق شیء باشد بنابراین از این حجیت شهرت ولو شهرت فتوایی استفاده نمی‌شود. نکته دوم که در کلام مرحوم حاج شیخ در درر وارد شده ایشان می‌گوید حکم معلل ما ترجیح هست در مقام ترجیح ذکر کرده بنابراین این ممکن هست دلیل باشد که مطلق شهرت مرجح هست ولی حجیت ذاتی از این درنمی‌آید معنای خذ بما اشتهر بین اصحابک این هست که در جایی که دو خبر متعارض باشند به آن خبری که مشهور هست اخذ کن فرض کنید مراد از این مشهور شهرت فتوایی باشد معنا این هست که شهرت فتوایی مرجح هست اما شهرت فتوایی حجت مستقل هست از این استفاده نمی‌شود. بنابراین بحث زراره همین مقدار کافی هست یعنی اینکه دو شیء حجت ذاتی هستند. اشکال اول این هست که آنکه در روایت به عنوان مرجح ذکر شده شهرت روایی هست نه مطلق شهرت، مطلب دوم اینکه اگر گفته مراد مطلق شهرت هم هست مرجح هست احد الخبرین علی الآخر هست.

پرسش: فرض این هست که شهرت فتوایی شهرتی هست که از خبر حاصل نشده باشد یعنی منبع آن مشخص نباشد؟

پاسخ: آن چیزی که در تعارض مرجح قرار داده شهرتی هست که موافق آن باشد این می‌گوید هر یکی از دو خبر مفروض روایت خبر هست ما نمی‌دانیم که در مستند اینها هم این خبر هست یا نیست دو روایت هست یک روایت مطابق شهرت هست مستند این روایت هم نیست ولی یک روایت مطابق شهرت نیست مخالف شهرت هست می‌گوید آن روایتی که مطابق شهرت هست را قبول کن این

شهرت فتوایی هست شهرت روایی نیست، شهرت عملی هم نیست، بحث این هست که اولاً این روایت شهرت روایی را می‌گیرد نه شهرت فتوایی اگر شما گفتید شهرت فتوایی را هم می‌گیرد خبر با شهرت فتوایی بر آن خبر ترجیح ایجاد می‌کند معنا این نیست که خبر حجیت ذاتیه و مستقل هم داشته باشد ما می‌گوییم واضح هست. عمده بحث بحث مقبوله و نحوه تفسیر این مقبوله عمر بن حنظله هست این نکته را عرض بکنم که در این مقبوله عمر بن حنظله مرحوم شیخ یکی اینجه بحث کرده یکی در بحث تعادل و تراجیح بحث کرده است در بحث تعادل و تراجیح در تعدی از مرجحات منصوصه به این روایت پرداخته و ایشان قائل هست که در این روایت تعدی از مرجحات منصوصه به غیر منصوصه استفاده می‌شود و خیلی از آقایان آنجا در ذیل تعدی از مرجحات مصوصه به غیر منصوصه بحث کرده‌اند یعنی ما در این بحث باید مجموع فرمایشات آقایان در این بحث شهرت و کلماتی که در آن بحث تعدی از مرجحات را فرمودند مجموع فرمایشات را با همدیگر نگاه کنیم آنجا ما فرمایشات مفصلی کردیم که نمی‌خواهم همه بحثهایی که آنجا کردیم را اینجا بحث بکنم ولی این را مدنظر داشته باشید که بعضی از فرمایشات آقایان در تفسیر روایت اینجا نیست آنجا هست ولی مجموع مطالب را با همدیگر نگاه کنیم و در مورد این بحث کنیم عمده همین مقبوله عمر بن حنظله هست اینجا آقای بروجردی در نهایة الافکار مطالبی را فرمودند این مطالب مهم هستند ایشان در واقع به یک معنا خیلی از اجماعات را به شهرت برمی‌گرداند و شهرت را هم حجت می‌داند اول ما کلام شیخ و مرحوم آخوند را بررسی می‌کنیم آقای بروجری به خود مقبوله عمر بن حنظله تمسک می‌کند و یک تفسیر خاصی از این مطرح می‌کند مرحوم شیخ اینجا یک تفسیری از مقبوله عمر بن حنظله دارد که در بحث تعدی از مرجحات منصوصه یک تفسیر دیگری که منافی هم نیستند مطرح می‌کندولی از دو زاویه مختلف به این بحث نگاه کردند ولی بعضی از آقایان آنجا تفسیری که در پاسخ شیخ داده‌اند آنجا با بحث شهرت اثر می‌گذارد و یک مقداری مسیر بحث را تغییر می‌دهد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»